



منتخب: رابطه اخلاق و حقوق کیفری

پدیدآورده (ها) : آزمایش، سید علی

حقوق :: قضاوت :: بهمن و اسفند 1386 - شماره 49

از 45 تا 46

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/334487>

دانلود شده توسط : حسنعلی علی اکبریان

تاریخ دانلود : 26/08/1393

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

رابطه اخلاق و حقوق کیفری

دکتر سیدعلی آرمایش

می‌شود. اخلاق اجتماعی همراه با تحول اجتماع متحول می‌شود؛ به همین علت در کشورهای غربی امری خلاف عفت عمومی مجازات شدید داشته و در تحولات اجتماعی زشتی آن از بین رفته است که قانونگذار روی آن قانون گذرانده و حمایت می‌کند و در جامعه جاری است. ملاک خوب و بد نیست؛ وضعیت و اخلاق حاکم بر جامعه است.

اگر عدم رعایت اخلاق اجتماعی به نظم جامعه لطمه بزند، مورد مواخذه قرار می‌گیرد؛ لکن ضرورتاً همه جا مورد مواخذه نیست؛ در موازید که لطمه به نظم عمومی بزند مورد مواخذه است. برخی از موارد فردی در اخلاق اجتماعی منعکس است مانند: دروغگویی بد است اما از نظر اجتماعی «دروغگویی در دادگاه» است، این است که با نظم ارتباط پیدا

که جدا از جسم از زمان تولد تا مرگ ما را احاطه می‌کند. فرهنگ می‌تواند اجتماعی و خانوادگی باشد؛ می‌تواند تربیت نفس باشد؛ می‌تواند دین به معنای عام باشد؛ می‌تواند دین به معنای متعارف باشد؛ ولی شخص از میان آنها می‌تواند معیارهایی را به عنوان عالی انتخاب کرده و بر آن نحو حرکت کند. اخلاق فردی درونی است و با فکر برای هر شخص انتخاب شده؛ یک قبول وجدانی می‌خواهد و ضامن اجرای آن خود وجدان شخص است. اگر شخص برخلاف این قاعده اخلاقی که پذیرفته است حرکت کند، خودش آزرده می‌شود و وجدانش سرزنشش می‌کند. هدف اخلاق فردی به اوج رساندن انسان است؛ رساندن به حد انسانیت، به حدی که خدا به انسان کرامت داده است؛ رسیدن انسان به این درجه عالی و تعالی

این گفتار دو مقدمه دارد. یکی بحث و دیگری نتیجه‌گیری.

مقدمه اول مربوط به حقوق است. برای پیشرفت باید خلاف رسوم عمل کرد. نوآوری همان خلاف مرسوم است. حقوق پدیده‌ای پویاست. جامعه و قواعد حاکم بر آن تحول پیدا می‌کند. در تعریف مرسوم از حقوق، حقوق عبارت است از مجموعه مقرراتی که روابط افراد را در زندگی اجتماعی تنظیم می‌کند. یک تعریف خلاف مرسوم حقوق عبارت است از مجموعه مقرراتی که ملاک‌های همزیستی را ارائه می‌کند. هدف از زندگی اجتماعی همزیستی است. مجموعه قواعدی که از بطن جامعه تراوش می‌کند - یعنی از قاعده هرم نه از رأس هرم - در تحول حقوق به دوره‌ای رسید که مقررات چون همزیستی را تأمین می‌کند، هدفش این است ما با هم زندگی می‌کنیم؛ ما باید ببینیم تحت چه شرایطی با هم زندگی می‌کنیم نه حاکم ببیند. مردم قاعده هرم هستند به این خاطر تعریف حقوق عوض شد و همان تعریف همزیستی شد. اقوام و ملیت‌ها و مذهب‌های مختلف دور هم جمع شده‌اند و می‌خواهند با هم زندگی کنند. قدر متعین زندگی ما چیست؟ اگر یک سیستم حقوقی با این متن منطبق باشد موفق است. سابقه حقوق و قواعد آن چون از قواعد دینی و سلطنتی ریشه می‌گرفت احکامی بود که از بالا می‌آمد، لکن در طول زمان احکام از بطن جامعه آمد. مفهوم نظم عمومی به همین کیفیت تحول پیدا کرد. نظم عمومی در حقوق روزی نظر حاکمیت، روزی نظر قواعد دینی، بود؛ امروز امنیت خاطر مردم است. اگر در جامعه افکاری است که نظم عمومی جامعه را بر هم می‌زند، خود قانون نظم عمومی آن جامعه را نقض می‌کند. همیشه قانون حافظ نظم عمومی نیست اگر بی‌توجه نوشته شود نظم عمومی را نقض می‌کند. قاعده حقوقی در این مجموعه مرکب از دو جزء است، حکمی که ضمانت اجرا دارد؛ و هر وقت در متن قانون به حکمی برخورد کردید که ضمانت اجرا ندارد بدانید که آن حکم قاعده ایجاد نکرده است.

حکم مدنی، مثلاً آنچه در روابط زوجین پیش‌بینی شده است که زن و مرد مکلف با حسن معاشرت با یکدیگرند. اگر سوءمعاشرت شد، ضمانت اجرا ندارد. این یک قاعده حقوقی نیست. در حقوق جزا اگر کسی مرتکب بیش از یک جرم شد و عدد مادی جرم و عناوین آن مشابه بودند یک مجازات تعیین و تشدید می‌شود؛ ولی نگفته چقدر تشدید می‌شود. حکم است ولی ضمانت اجرا نیست. اما اخلاق در دو بعد قابل بررسی است. مقدمه دوم یکی در بعد فردی و دیگری بعد اجتماعی است. در بعد فردی اخلاق بر مبنای عالی فکری و شخصیتی استوار است. مبنای اخلاق دورویی است، از بیرون به شخص تحمیل نشده است، فرهنگ به قول استاد حسین آریان‌پور عبارت است از مجموعه عواملی



می‌کند. دروغگویی در کسب، هنر در کسب است. اما اگر در حد گرانروشی برسد ممکن است ضمانت اجرا پیدا کند.

در رابطه‌ی اخلاق با حقوق قواعد اخلاق اجتماعی مورد بحث است.

اصولاً کلیه قواعد اخلاقی با قواعد حقوقی منطبق نیستند؛ زیرا قاعده حقوقی حکم است با ضمانت اجرا ولی قاعده‌ی اخلاقی اصولاً حکمی است که ضرورتاً ضمانت اجرا ندارد.

قاعده حقوقی ضمانت اجرای عملی و اجرایی دارد بعکس قاعده اخلاقی اجرایی و عملی نیست و سرزنش عمومی را به دنبال دارد. کلیه قواعد حقوقی بر مبنای اخلاقی استوار نیستند. مسائل ناشی از علم و تکنولوژی مبنای اخلاقی ندارند ولی در باب همزیستی وجودشان ضرورت دارد. کلیه قواعد اخلاقی از ضمانت اجرایی حقوقی برخوردار نیستند؛ آن جزئی از قواعد اخلاقی که در اداره زندگی اجتماعی موثر است از ضمانت اجرای حقوقی برخوردار است. بدین علت است که رابطه قواعد حقوقی و اخلاقی را به صورت دو دایره مقاطع می‌بیند که منطبق بر هم نمی‌توانند. باشند چون همزیستی قواعدی دارد

و تکامل، آثار این اخلاق است که در رفتار و کردار شخص منعکس می‌شود. یک عده افراد از افراد دیگر متمایز می‌شوند چون آن عده قواعد اخلاقی تکاملی را رعایت می‌کنند ولی بقیه رعایت نمی‌کنند؛ این قواعد ثابتند؛ مثلاً دروغگویی همیشه زشت است. اخلاق فردی مورد رعایت همه در جامعه نیست.

اخلاق اجتماعی قواعدی بیرونی است که متوسط جامعه پذیرای آن هستند و جامعه ناظر بر اعمال آن اخلاق است. هدف این اخلاق حفظ نظم اجتماعی است. از اینجاست که اخلاق با حقوق پیوند می‌خورد نه اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی.

آثار اخلاق اجتماعی در جامعه پیداست، اینجا ملاک خوبی و بدی پذیرش افراد در جامعه است. متوسط اخلاق اجتماعی ما این است که از دید ما ایرانگرد داخلی با خارجی متمایز است، از آن باید بیشتر پول گرفت و از این باید کمتر گرفت. این عملکرد در اخلاق فردی بد است اما در اخلاق اجتماعی ممکن است بد باشد.

اخلاق اجتماعی برخلاف اخلاق فردی متنوع است. در طول عمر انسان امری در جامعه، اخلاق خوب است بد می‌شود و یا اخلاق بد است خوب

که همه آن در اخلاق منعکس نیست؛ همانطور که همه در قواعد الهی منعکس نیست. بعضی از قواعد حقوقی مبنای دینی دارند، بعضی ندارند و ضمانت اجرای قانونی دارند. آن قسمت از قواعد حقوقی که بر مبنای اخلاقی استوار است به علت تحول اخلاق کازایی خود را از دست می‌دهد. اگر قواعد اخلاقی با نیاز فوری جامعه برخورد کنند کدام مقدمند؟ آنچه که مستقیم نظم را حفظ می‌کند باقی می‌ماند، که معمولاً مسائل جدید است. نظم عمومی نیاز را انتخاب می‌کند، اگر اخلاق را انتخاب کند متروک می‌ماند. یکی از اهداف اساسی حقوق، حفظ نظم عمومی است. قتل از نظر قواعد حقوقی اگر نظم جامعه را بر هم نهد ممنوع نیست. قانونگذار می‌گوید: اگر قتل ممنوع انجام دادی و نظم عمومی را بر هم زدی ۱۰ سال حبس دارد اگر ممنوع نباشد، مجازات ندارد. از این لحاظ ممنوع است که همزیستی را بر هم می‌زند، چون قاعده همزیستی بر مبنای وجود زندگی است و آن سیستم‌های اعدام‌گفتند برای حفظ همزیستی و حفظ حیات لازم است. آن قسمت از قواعد حقوقی که مبنای اخلاقی دارند با تحول اخلاق مبنای خود را از دست می‌دهند قانونی که مبنای خود را از دست می‌دهد می‌شود قانون متروک.

نتیجه: باید دید قانونگذاری صحیح چه مشخصاتی دارد. قانونگذاری صحیح آن است که حافظ نظم عمومی حقوق و آزادی‌های فردی باشد. چون قانون برای اجتماع نوشته می‌شود بنابراین از جامعه سرچشمه می‌گیرد. اگر قانون از اجتماع برخاسته باشد مقبولیت دارد. خود مردم حافظ نظم و قانونند. قانون اگر از بالا تحمیل شده باشد مردم قبول ندارند. مینا و نظر مردم در نظام‌های قدیم مورد توجه قرار نمی‌گرفت؛ در نتیجه قانون از مبانی مختلف استفاده کرد مثل تاریخ یک ملت. در قبایل جنوب ایران در مورد قتل طبق آداب و رسوم خود مجازات می‌کنند یا حل و فصل می‌کنند. این مجموعه مبنای اگر در نظر گرفته شوند قانون برای جامعه نوشته شده است. اراده حاکمیت فقط باید در حد تجلی خواست جامعه عمل کند؛ از مبانی اجتماعی حرکت کند و از زبان قانونگذار جاری شود. آن وقت مقبولیت اجتماعی دارد. آن وقت قانون متروک نمی‌شود. مثال در قوانین سابق زمان پهلوی، یک قانون گذرانده بودند که همه یک جور لباس بپوشند (قانون البسه متحدالشکل سال ۱۳۰۷). این قانون از آن زمان تا سال ۱۳۵۸ اجرا نشده بود که در آن سال منسوخ شد. در همان زمان قانونی دیگر گذرانده بودند، بصورت بخشنامه شهربانی، که «داشتن رادیو بدون اخذ مجوز از شهربانی جرم است». اینها عملاً قابلیت اجرا نداشت و متروک ماند و در سال ۵۸ بوسیله شورای نگهبان نسخ شد. بعد قانون را از جامعه گرفتیم و اخلاق اجتماعی را رعایت کردیم. اخلاق اجتماعی در تحول است و قانون هم باید به تبعیت آن تغییر کند. اعمال حاکمیت باید در مرحله اجرای قاطع قانون بکار برده شود. در مرحله وضع قانون دلیل حاکمیت انعکاس وضع خاص جامعه است. در مرحله اعمال قانون اعمال حاکمیت به معنای واقعی است. قانونی موفق است که مبتنی بر اخلاق اجتماعی باشد مگر در موارد فوری مانند: علم و پیشرفت تکنولوژی و غیره...

سوال: آیا قواعد ما که اسلامی است با حقوق امروزی مطابق است؟

ما سال ۱۲۸۵ قانوندار شدیم که تا الان ۱۰۰ سال است که برای حقوق مملکت هیچ است. بعد از قانون اساسی شروع به نوشتن قانون‌های عادی کردیم از جمله قانون مدنی که همان قواعد جاری در اجتماع بود فی‌المثل بیع، اجاره، ازدواج که قواعد ظاهراً مذهبی بودند ولی آمیخته با عرف و مشخصات ملی. سپس سراغ منبع اصلی یعنی فقه رفتیم و از آنجا منحرف شدیم. عمر قانون مدنی ما از سال ۱۳۰۷ تا به حال سال ۸۵ است. شما باید در سند رسمی بنویسید اسقاط کافه خیارات؛ پس بحث حقوق مدنی کجاست؟! یعنی بحث خیارات مدنی را جامعه نمی‌خواهد. آنجایی که قاعده در قانون مدنی نداشتیم از قانون سوتیس گرفتیم. اما قانون جزا را از قانون ۱۸۱۰ ناپلئون را گرفتیم و با رویه‌های قضائی فرانسه ترجمه کردیم که قانون جزای ما شد.

بعد از ۵۰ سال سراغ کتب فقهی رفتیم و مقررات آنها را در قانون پیروی کردیم که بد به نظر نمی‌رسید. این دو را به هم پیوند زدیم قانون جزا شد؛ یعنی در طول ۱۰۰ سال قانونگذاری به جامعه نگاه نکردیم.

اگر قانون از اجتماع برخاسته باشد مقبولیت دارد. خود مردم حافظ نظم و قانونند. قانون اگر از بالا تحمیل شده باشد مردم قبول ندارند.

قاعده حقوقی باید زندگی اجتماعی را تأمین کند. در غرب مدرن ازدواج مرد با مرد جایز است. به جامعه خود نگاه کنیم. اگر سوال شما این است که ترجمه کردن کار خوبی است جواب منفی است؛ اما ترجمه قوانین قدیمی تر بد است یا قوانین جدید خوب است؟! هیچ کدام خوب نیست. قانون باید برای جامعه نوشته شود.

سوال: نقش انگیزه در حقوق و اخلاق چیست؟ در اخلاق رسیدن به تعالی شرط است و در حقوق حفظ نظم اجتماعی و همزیستی مسالمت‌آمیز در اجتماع، دو بحث متفاوت است.

سوال: آیا تحقق ایدئولوژی آنارشیزم متصور است؟ به نظر من با همزیستی مغایرت دارد. وجود نظم در جامعه برای ادامه همزیستی ضرورت دارد و این آنقدر گسترش یافته که به جامعه بین‌المللی هم تسری یافته و امروز یکی از مسائل مهم بین‌المللی شده است. تحت عنوان نظم بین‌المللی اگر جنایت بین‌المللی شناسایی می‌شود به مناسبت صدمه خوردن به این نظم است. در عالم حقوق تقلید حرام است. خصوصیت حقوق پویایی است که از جامعه می‌آید و جامعه از عقل می‌آید. نیاز با اخلاق اجتماعی گاهی در تعارض قرار می‌گیرد. همین مقررات مربوط به پیوند اعضا، همه اخلاقیات مبنای مذهبی ندارند، چون افراد اخلاق مختلف دارند، اجتماعات هم همین‌طور.

سوال: آیا قانون منع داشتن تجهیزات استفاده از ماهواره می‌تواند متروکه شود؟

ابداً، ما ماده قانونی داریم تحت عنوان «ربا، نزول

جرم است». متروک یعنی اینکه این ماده قانونی است و جامعه کار خود را می‌کند. فقط وجود آن ماده میزان نزول را بالا می‌برد.

سوال: فکر می‌کردم حقوق همراه عدالت است ولی وقتی با بی‌عدالتی اجتماعی روبه‌رو شدم فهمیدم که حقوق اینگونه نیست. نظر شما چیست؟ اگر حقوق با نیازهای اجتماعی همراه باشد عدالت مفهوم نسبی و اعتباری است. عدالت در نظر شما ملاک نیست اگر قانون از اجتماع نشأت گرفته باشد از نظر اجتماع عدالت است. از نظر من بی‌عدالتی است اگر نشأت نگرفته و اجرا نمی‌شود؛ این بحث بیش از این جا ندارد.

سوال: آیا قانونگذار ما به تحول اجتماع توجه کرده یا نه؟ اصطلاحی به زبان عربی است به این معنی که یا پدر و مادر فرزندان را تربیت می‌کنند یا در طول زندگی تربیت می‌شوند. بنابراین یا تحولات اجتماعی باید مبنای قانونگذاری باشد، یا نباید، اگر باید باشد؛ ناچار قانونگذار باید باشد، یعنی جامعه مقاومت می‌کند و بعد مثل سیل از آن عبور می‌کند. مثل همین ربا چون دولت می‌گوید جرم نیست و آن وقت به تدریج قانونگذار قانون خود را عوض می‌کند.

رعایت قواعد قانونگذاری شرایط دارد و آن این است که در قانونگذاری صحیح باید از متخصصین رشته‌های مختلفی که در عالم حقوق اعتبار بر آنها قائل نیستیم مثل روانشناسان، مورخین، جامعه‌شناسان، فلاسفه بهره بگیریم. اینها راه‌حل نیست. الان مدتی صحبت تغییر قانون تجارت است که به دانشکده‌های حقوق فرستادند تا نظرشان را بدهند؛ کدام تجارت کرده‌اند؛ کدام شرکت تازه کرده‌اند؟ و موارد از این قبیل. قوانین کشورهای مختلف را نگاه نمی‌کنند و اصلاحاتی در مجموعه ایجاد می‌کنند؛ این قانون جدید چند سال دیگر همان سرنوشت قانون قبلی را پیدا می‌کند. تازه قانون قبلی عملاً با رویه قضائی مشکلات زیادی را حل کرده است بنابراین از مجموع اینها باید استفاده کرد و قانون صحیح را نوشت.

سوال: آن دسته از قواعد اخلاقی دارای ضمانت اجرای حقوقی می‌شوند که با نظم عمومی در ارتباطند چرا؟ قواعد حقوقی برای تأمین زندگی همزیستی می‌آیند. دروغ‌گویی در دادگاه بعنوان شهادت در دادگاه مغایر نظم عمومی است و در قسم در گواهی نیز از طرف کارشناسان، مغایر نظم عمومی است.

سوال: مفهوم محاربه چیست؟ بهترین تعریف همان تعریف فقها از محاربه است. هر عملی که دلمان خواسته نوشتیم در حکم محاربه؛ در حالیکه از نظر فقهی حق نداریم هیچ امری را در حکم مستوجب حد قرار دهیم. تعریف محاربه تعریف صحیح کلمه تروریسم است. تروریسم به فارسی ایجاد وحشت، دست به اسلحه بردن برای ایجاد وحشت بین مردم؛ چون می‌خواهیم اعدام کنیم در حکم محاربه می‌نامیم.

سوال: آیا کشتن مهدورالدم با مسئله همزیستی مغایرت ندارد؟ در جامعه‌ای که از ادیان مختلف هستند برای زندگی با هم، باید حفظ جان داشته باشند. مطلق جان باید حمایت شود نه جان مفید به صفات و قیود. قانونگذار این مطلب را هنوز قبول ندارد چون ترجمه کرده ولی نیاز جامعه را ناگزیر خواهد دید.